



مرتضی فرهادی
را می‌توان
مهم‌ترین
و پرکارترین
دانشمند
زیست‌بوم‌گرای
ایرانی دانست

اجتماعی و محیط‌زیستی را در طرح‌های توسعه جدی بگیرند و تبعات و آسیب‌های پیش‌گفته را کاهش دهند. از این‌رو مثلاً نظرخواهی و مشارکت دهی مردم ذینفع در فرایند کار به‌عنوان یکی از راه‌کارهای تعدیل و ترمیم طرح‌های توسعه‌ای مطرح شدند. در این تعدیل‌ها اصل جهت‌گیری‌های توسعه‌ای مورد بازخواست قرار نگرفتند بلکه فقط برای رفع و رجوع برخی از تبعات فوری و محسوس آن‌ها تمهیداتی سطحی و جزئی در نظر گرفته می‌شود. مدعیان این رویکرد به توسعه پایدار نمی‌توانستند به این پرسش پاسخ دهند که آیا سهم و حق نسل‌های بعد در محیط‌زیست با رأی‌گیری ذینفعان فعلی و گفتگوی مقطعی برخی کارشناسان قابل تحقق است؟ در واقع این نوع نگرش به توسعه پایدار چون در نهایت در همان چارچوب‌های قبلی (البته با کمی سس دموکراسی و گفتگو و رسانه و...) قرار می‌گیرند و به دنبال تغییر نگرش بنیادی در پارادایم توسعه نیستند نمی‌توانند پایداری مورد نظر را تمهید کنند. در مقابل این نگرش‌های متعارف به توسعه پایدار رویکرد «زیست‌بوم‌گرایی» مطرح شد که بر این باور است که توسعه پایدار و شکوفایی انسان‌ها به دگرگونی‌های بنیادی در نگرش‌ها و رفتارها و رابطه ما با طبیعت و تغییر سبک زندگی اجتماعی و سیاسی امروزمین ما بستگی دارد. در واقع در رویکرد زیست‌بوم‌گرایی مسئله صرفاً توجه به موضوعات محیط‌زیستی نبود بلکه فراتر از آن پرداختن به علل اساسی توسعه‌ی ضد محیط‌زیستی و به چالش کشیدن مهم‌ترین نظریه‌های اجتماعی مدرن در جهان غیر غربی یعنی مدرنیزاسیون (مکتب نوسازی) نیز بود که بر مبنای «جدید بهتر و کامل‌تر و پیش‌رفته‌تر از قدیم است» یا «پیشرفت اروپا محصول رشد علم و عقلانیت است» نضج یافته بود. با این تردیدها بود که توجه به ارزش‌یابی مجدد فرهنگ‌های محلی، نیاز به اعتماد کمتر به دانش کارشناسان و متخصصان مدرن و توجه بیشتر به دانش‌های سنتی و ضمنی مردم محلی جهت ساختن جهانی

به لحاظ فرهنگی انسانی‌تر و به لحاظ محیط‌زیستی پایدارتر اهمیت یافت. در واقع از دهه ۱۹۷۰ به بعد دانش بومی و سنتی به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان منبع اساسی و بارز جوامع محلی جهت دست‌یابی به توسعه پایدار به رسمیت شناخته شد و برای اولین بار در سال ۱۹۹۲ به‌صورت رسمی در کنفرانس ریو به آن اشاره شد. در رویکردهای متعارف و غالب به توسعه پایدار که متأسفانه هنوز تحت تأثیر نظریه‌های توسعه‌ای استعماری همچون مکتب نوسازی‌اند تجربیات تاریخی و فرهنگی مردم بومی و روستایی با عناوینی چون بدوی و خرافی بودن طرد می‌شود اما در رویکرد زیست‌بوم‌گرایی این تجربیات نه تنها ارزشمند تلقی می‌شوند که می‌بایست برای مطالعه و بازتولید آن‌ها متناسب با شرایط جدید همت کرد. ویژگی‌های این دانش‌ها و فناوری‌های بومی و سنتی محلی این است که ارزان، سازگار با فرهنگ و محیط بومی، کل‌نگر و پویا هستند. در واقع در رویکرد زیست‌بوم‌گرایی تاریخ فرهنگی و اجتماعی بومی کشور به‌عنوان ظرفیتی خلاق برای پیوند توسعه پایدار با محیط اجتماعی و زیستی در نظر گرفته می‌شود و اینجاست که معظه هم‌نشینی خلاقیت و پایداری پاسخ مناسبی درمی‌یابد.

دانش‌بنیان زیست‌بوم‌گرا

مرتضی فرهادی را می‌توان مهم‌ترین و پرکارترین دانشمند زیست‌بوم‌گرای ایرانی دانست. فرهادی از معدود مردم‌شناسان و جامعه‌شناسان تاریخی ایرانی است که عمده آثارش درباره نسبت و پیوند فرهنگ سنتی و جامعه ایرانی با اقلیم و طبیعت ایران تقریر یافته است.

فرهادی در آثارش علاوه بر توصیف شرایط اقلیمی نواحی مختلف ایران به توصیف

